

درب را نکوب ، دستگیره را بگیر

مرید السادات حسینی



نشر سورمه
رفسنجان - ۱۳۹۲

بیر هفتاد و سه / حسینی / مریم السادات ۱۳۵۹ /
معاون و نام پدیدآور: درب را نکوب مستگیره را بگیر / مریم السادات حسینی
موضوعات نشر: روستاجان / سورمه ۱۳۹۲

تولید چاپ: اول
مطابق: ۹۷۸-۶۰۰-۶۶۳۰-۰۲-۱
موضوع: خودسازی
رده بندی کنگره: ۱۳۹۲-۱۳۵۴/ح۵۲۷/BR
رده بندی دیویی: ۱۵۳/۸۵
شماره کتابشناسی ملی: ۳۱۶۴۳۶۳



نشر سورمه

دفتر نشر: تهران - خیابان ولیعصر - جنب درمانگاه امام خمینی (ره) کوچه ۲۱۵
دورنگار: ۰۳۹۱۵۲۳۹۶۰۲
Nashresoorome@gmail.com
کلیه حقوق این کتاب محفوظ است

نویسنده: مریم السادات حسینی
مترجم: سعید حسینی
طراح جلد و عکس: سعید حسینی
گرافیک و کتاب آرایی: سعید حسینی
تألیف: سعید حسینی
شمارگان: ۱۰۰
چاپ: ۱۴۰۰
قیمت: ۵۰۰۰۰ ریال

بنام خدا

در روزگار هر دوام ناملایمات روحی و روانی و اجتماعی تنها چیزی که آرامبخش روح و روان آدمی است ایمان واقعی به خداوند مهربان است.

کتاب خاتم حسینی را که برای اولین بار ورق میزدم احساس آرامش عجیبی داشتم چرا که در تمام جملات می شد ایمان به خداوند را درک کرد جملاتی که به دست می شد خداوند را راحت تر بشناسی و برای حل هر مشکلی مسطر ایمان را قوی تر سازی و با خودت صادق تر باشی.

برای ما جای بسی خوشحالی است که کتابی با چنین محتوایی از یک مولف همشهری منتشر کنیم، باشد که شما هم با خواندن این اثر زیبا با ما هم نظر شوید.

به نوشته های معنای بخشم

و کتابم را متبرک می سازم با یاد و خاطره ی جانباز شهید
«حسن ایرانمنش» که نامش بلندای نام وطنم را ممکن ساخت
برگ مردی که به پیشواز مرگ رفت تا زنده بماند و جان باخت تا
جاودانه بماند. ام که نصف و نیمه باز ماند تا آه همسرش را بشمرد
و اشک پنهان فرزندانش را. او که بی صدای بی صدا در
۹۲/۳/۲۵ بستنش را رها و به دل بستگی هایش پیوست مردی
که نگاهش بر شهر سبز نمی کرد و مردم را مدیون نیمه جانی
تنش نمی دانست که آنجا مایه اش کرده بود نه با خلق خدا. او
که سهمی بر نداشت و سهمی را نخواست، چرا که معنا را برداشته
بود نه دنیا را...

هر آنچه نوشته ام پیشکش حضور خدای من آنان که بر عکس ما
«هشت سال جنگ» برایشان نه تمام شده است.

مضمون کتاب حاضر این است که تنها صدا زدن خداوند و انتظار تغییر و تحول زندگی تان را از او داشتن، بدون تلاش و استفاده از راهکارهایی که در اختیار تان گذاشته. کار بیهوده ایست. در این کتاب از شما می خواهیم که بدون کوبیدن مکرر درب، دستگیره آن را فشار دهید و سازه ای خود را وارد مواهب الهی او کنید، مواهبی که در انتظار توجه شما هستند تا بوسیله آنها به اهدافتان جامه عمل بپوشانید.

هر فصل این کتاب را اتفاقی نامیده ام که باز کردن درب آن و وارد شدن به آن شما را با راهکار و تکنیک بیعی کسب موفقیت و آرامش، آشنا می سازد. اما قبل از دست بردن به دستگیره، به نشانه ادب، اجازه و توکل یک درب بزنید و آنها را «به نام خداوند بخشنده مهربان» است.

مریم السادات حسینی

- اتاق شماره ۱: در مقابل شفافیت مقاومت بیهوده نکنید..... ۱۱
- اتاق شماره ۲: باروح آزرده، همدردی کنید..... ۱۷
- اتاق شماره ۳: پایتان را با کفش ایمان ببوشید..... ۲۱
- اتاق شماره ۴: استاد راهنمای خود باشید..... ۲۵
- اتاق شماره ۵: قلب، اثر انگشت خدا بر شماست..... ۳۱
- اتاق شماره ۶: انتخاب باشماست، پژمردگی یا جوانه سازی..... ۳۷
- اتاق شماره ۷: برنامه ریز برای زندگی هدفمند..... ۴۳
- اتاق شماره ۸: تفنن، مسرت..... ۴۹
- اتاق شماره ۹: خودتان را بارور کنید..... ۵۳
- اتاق شماره ۱۰: در زمان ناخوشی بنوازش باشید..... ۵۷
- اتاق شماره ۱۱: استراحت بیرون از رختخواب..... ۶۱
- اتاق شماره ۱۲: همان که هستی باش..... ۶۵
- اتاق شماره ۱۳: آخرین مانع را رها نکنید..... ۷۱
- اتاق شماره ۱۴: به انتخاب خودتان، نبرد کنید..... ۷۷
- اتاق شماره ۱۵: بخشش دیگران کافیه..... ۸۱

اینها زاده افکارم هستند

اتاق شماره ۱

شما خداوند را چگونه در خود جای داده اید...؟ او چگونه برای شما اثبات شده است...؟ آیا مانند بسیاری دیگر از پرداختن به آن بی حیل گشته اید...؟! بیائید با هم به آن فکر کنیم، بیائید در کنار هم آن را ساده بگیریم، آری وجود خداوند را، معجزه های آشکارش را، حرف ها و قول هایش را در قلب احساس کنیم.

یار بی پرده از در و دیوار

در تجلی است یا در انبساط

به درختان سر بلندتر از ما نگاه کنید، هر یک چگونه سر به آسمان بلند می کنند.

صدای سحرگاهان را شنیده اید؛ پر از زمزمه ست.

نمی توانید انکار کنید، سکوت است اما انگار همه ای برپاست. نجوایی که دوست دارید با آن همراه شوید.

شکوهی در ستایش‌ها و نیایش‌های طبیعی سحر وجود دارد که نمی‌توان آن را با ستایش تمام آدمیان ساجد برابر دانست.

این شرط آدمیت نیست

مرغ تسبیح خوان و من خموش

دوش مرغی به صبح می‌نالید

عقل و صبرم ببرد و طاقت و هوش

(سعدی)

علما و موری می‌کوشد وجود پروردگار را از طریق منطق اثبات کند، اما منطق و علم چیزی جز حواس پنج‌گانه جسم در دست ندارد و وایی هم برای آن ندارد و وقتی راه به جایی نبرده، گاهی آن را انکار و گاهی این چنین بیان می‌کند که انسان همیشه نیاز به وجودی بالاتر از خود و الهه‌ای داشته تا از آن پیروی و به آن تکیه کند و اینگونه خداوند را زائیده ذهن انسان می‌داند و حتی برای معجزات او دلایل و همی می‌آورد و آن‌ها را افسانه و اسطوره می‌خواند اما خودش هم به دل می‌داند که فقط موضوع را پیچیده می‌کند. چه دلیلی دارد که روح انسان و فطرت خداجی او نپذیرد، به همین سادگی نپذیرد که خداوند، پیام او نشی و معجزاتش، همه و همه حضور دارند و حقیقت.

به قول مولوی: آنکه در اندیشه ناید آن خداست ...

چرا ببینیم و قبول نکنیم که ورود به یک کلیسا،

زیارتگاه و یا هر مکان مقدس و یا دیدن نشانه هایی در زندگی می تواند زندگی و حیات انسانی را در لحظه شکستن و زانو زدنش، تسلیم شدن، اشک ریختن و رها کردنش، تماما تغییر دهد. چرا امروزه همه مردم به کتاب های عاطفی و نیای روان شناسی و فرا روان شناسی، توجه خاص نشان می دهند. زیرا انسان امروزی بیشتر از گذشته احساس تنهایی و درماندگی می کند علم با پیشرفت خود اگر چه تسهیلات فراوانی برای رفاه مادی فراهم کرده اما روح تشنه و خسته او را اینها کفایت نمی کند. دست آویزی به این مقوله ها بسیاری را به آسایش به نیاز داشته اند رسانده است.

در دنیا هر نظریه ای که در کانون ارائه شده، مخالفان سر سخت و موافقانی داشته است. دین و مذهب هم، چون به دست انسان ناقص افتاده از این مقوله جدا نیست. تمام دین ها به واسطه اشخاص تندرو، که روی مایبی داشته اند اما ما باید یاد بگیریم که به اصل و حقیقت آنها متوسل باشیم. آنچه نیاز فطرت و ذات ماست. روح ما به سادگی ولی عمیق حقیقت وجود خداوند را پذیرفته و جسم خاکی معنی خالی با آن را دارد. من همیشه با خود می گویم اگر پایه و ستون بر دنیا نبود، پرنده هرگز پرواز نمی کرد ...

با افراد بسیاری برخورد داشته ام که می گفتند، از اینکه به جایی وصل نیستند همیشه احساس خلاء می کنند، اضطراب و تشویش دارند. می دانید آنها خود را از خداوند پنهان می

کنند به جای آنکه به او بیاویزند. آنها موضوع را برای خود پیچیده می‌کنند، این حس‌ها و مشکلات تنها یک راه حل دارد آنهم اینکه به سادگی بپذیرید و به منبعی که باید، وصل شوید.

راه، به دستورات و قوانین آن هم عمل کنید زیرا آنها حفاظ شما برای بقیه مشکلاتتان هستند.

به عنوان مثال: برای جوامع بشری، دین مانند قطب نمای کشتی است.

چه جای درنگ و سستی است وقتی دو دست دارید، دعا کنید ... هر یک که هستید با بهترین همراهان سخن گوید، به هر گونه که می‌خواهید. این نعمت را از خودتان و روح‌تان دریغ نکنید. صحبت کردن و پیوستن به او نیاز به هیچ آداب و رسوم خاصی ندارد زیرا او در قلب توست و با همه عظمتش منتظر تو.

اگر بندگان من می‌دانستند که چه اشتاق آنها هستم، هر آینه از شوق جان می‌سپردن.

خیلی از افراد خواندن نماز را دوست دارند و آن را هم قبول می‌کنند اما به گفته خودشان صرفاً به دلیل سبب آن را به کناری رانده‌اند و گاهی خود را بازیچه افکاری می‌کنند که شایسته نیست و خود را گول می‌زنند. اما می‌خواهم بگویم در همین علم امروزی نشانه‌های جالبی در مورد اسلام پیدا شده که گفتنش را بی‌مناسبت نمی‌بینم در مقاله‌ای خواندم

که بلور آب زمزم با بلورهای تمامی آب های جهان تفاوت دارد و جالب تر اینکه بلورهای آن در مقابل گفتن «بسم ا... الرحمن الرحیم» تغییر شکل خاصی می دهند (*) و دیگر اینکه سوز گرفتن که در آن جاهای خاصی از بدن خیس می شود باعث باز شدن چاکراهای اصلی انرژی می شود و یا خوابیدن پا به آیه می ایجاد شدن بهترین حالت گردش خون در بدن نوشتن این اثبات ها در این زمینه زیاد است که مجال گفتن شان نیست.

اگر به انسان کل شرق و غرب دنیا را بدهند ، باز
همه برای شمال و جنوبش بالا و پائین می پرد

مریم

www.ketab.ir